



مروری بر تار یخچه وانگیزه های:



جنگ از آغاز تا کنون

حجة الاسلام والمسلمین
هاشمی رفسنجانی

لازم است یادآوری شود که نوشته موجود تنظیم شده سلسله درسهائی است که استاد هاشمی رفسنجانی به طور ماهانه در اختیار پاسدار اسلام قرار میدهند.

نقشه تجزیه ایران ۱- عربستان

در فاصله بحث قبلی و این بحث نقشای بدست رسید که در جریان عملیات فتح المبین از سنگرهای متجاوزین عراقی پیدا شده بود. این نقشه که روی آن بسیار کار شده و نقشه حساب شدهای است، عراقیها آن را در سال ۱۹۸۰ چاپ کرده اند. این نقشه جدید را قبل از آغاز جنگ برای منطقه ترسیم کرده اند که بر اساس آن کشور جدیدی بنام عربستان در منطقه متولد میشود. حدود عربستان را که به طور دقیق در این نقشه ترسیم شده، بجز مناطقی که عراق

میشده بهمان اندازه که وضع و شخصیت حضرت علی (ع) با حضرت زهرا (س) تفاوت دارد، در این رمز نیز اشاره های به تفاوت نتایج این عملیات نسبت به عملیات فتح المبین میباشد. عملیات جاری گر چه ممکن است از جهت کمیت در آن سطح نباشد ولی از نظر سرنوشت بسیار قوی تر از عملیات فتح المبین است.

اکنون که باز سخن از جنگ است و در پایان بحث قبلی نیز وعده هائی در این زمینه داده بودیم و باید عمل کنیم، باز می گردیم به اصل جنگ و تاریخچه آن و بررسی انگیزه های جنگ افروزان.

اتفاق جالبی است که بحث قبلی ما (وضع موجود جنگ) درست در روز هائی بود که عملیات فتح المبین آغاز شده بود، و در حالی که نتایج عملیات را از نظر کلی میدانستیم ارزشیبات اطلاعی نداشتیم.

امروز هم درست همان وضع است، از نیمه شب دیشب عملیات بیت المقدس با رمسز یا علی بن ابی طالب (ع) آغاز شده است، رمز عملیات فتح المبین یا زهرا بود و تصور



در جنگ به اشغال خود در آورده بود از سوی جنوب تا بندر ماهشهر و از شرق اهواز و دزفول تا هفت تپه را در بر می‌گیرد. این نقشه نشانگر توطئه وسیع و برنامه‌محاسب شده‌ای است که بوسیله بعث عراق با همکاری ارتجاع منطقه و ابرقدرتها در سطح جهان و احتمالا نیروهای منحرف داخلی طرح آن ریخته شده و زمینش را نیز فراهم کرده بودند. و این حرکت صدام نه تنها به منظور نجات رژیم خودش بود که برنامه بسیار وسیعی بوده است و مساباید رفته رفته بعد از پیروزی اسناد آن را پیدا کرده و جمع آوری نمائیم، و عوامل و دست اندرکاران آن را دقیقاً بشناسیم، تا تاریخ در این فراز به درستی ثبت شود.

میدانیم که آنها از مدتها پیش چیزی بنام سازمان آزادیبخش عربستان درست کرده بودند که چند نفر چاقوکش و با افرادی در حقیقت غیر سیاسی بنام خلق عرب عامل دست آنها بودند، از مدتی قبل اهواز (الاحواز) میشود و (ه) هوز به (ح) حطی تبدیل میشود و خرمشهر به (محمره) تغییر نام میدهد، و برای شهرهای دیگر هم یک نام عربی انتخاب می‌کنند.

از این نکات به اضافه نقشهای که به آن اشاره کردیم، میتوانیم حدس بزنیم که در ذهن آنها چه بوده است؟!

۲- کردستان

از سوی دیگر بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرکتی در کردستان بوجود می‌آید، و با توجه به این که قاسملوو عزالدین و امثال آنها که در گذشته فقط یک سابقه دوستی با عراق داشتند، ولی بعد از انقلاب سر آنها در آخور عراق بود و از آنجا تغذیه میشدند... در این رابطه دست روسها تا چه اندازه در کار بود خود مسئله‌ای است، آمریکا و فرانسه به طور مسلم در کنار

بودند، و توطئه گران و امپریالیسم غرب با همه شاخه‌هایش حضور داشتند، و توطئه‌ای بود که از شمال غربی (ارومیه) تا ایلام کشوری بنام کردستان از غرب ایران جدا کنند، و به این ترتیب دو کشور هم مرز و متکی به هم بنام عربستان و کردستان تاسیس نمایند در این طرح نفت شهر وپالایشگاه کرمانشاه و احتمالا چاه‌های نفتی که در شمال خوزستان وجود دارد برای کردستان و بخش عظیم امکانات و منابع نفتی و بنادر آبادان و ماهشهر و خرمشهر برای عربستان منظور شده است. ضمناً در این طرح، نفت آغاچاری و حدود آن را برای ایران قدیم قرار داده‌اند.

بنی صدر در توطئه

وقتی به اینجا می‌رسیم، باید مقداری با سو ظن بیشتری به نقش بنی صدر برخورد کنیم.

این که بنی صدر:

- مورد حمایت غرب قرار می‌گیرد و در زمان ریاست جمهوری غریبها برایش تلاش بسیار می‌کنند.

- رد پایش در گذشته در اسرائیل پیدا میشود

چنانچه ای روسی، آمریکائی داخلی مانند پیکار، منافقین، اتحادیه کمونیستها

رنجبران و امثال آنها و حتی مائوئیستها با او آن گونه پیمان استراتژیک دارند.

- در زمان خودش نمی‌گذاشت غائله کردستان تمام شود، و اصرار داشت که ما روی آنها فشار نیاوریم و با صلح و صفا با آنها رفتار نمائیم.

- با فشاری می‌کرد که سران بدنام و بد سابقه ارتشی را در ارتش حفظ کند (این شاید از بهترین نقاط قضیه باشد).

- اصرار داشت فلان امیر ارتش باشد، وفلان افسری که حتی متهم به شرکت در کودتای نوزده بوده یا بیش از متهم، و اسناد شرکت او در کودتا بدست آمده از زندان بیرون می‌آورد و در

ارتش سمتهای حساسی به او میدهد، - از باقری که نود و نه در صد، اطمینان بود که از جریان طمس بی‌اطلاع نبوده بلکه دست اندرکار جریان بوده است، حمایت میکند.

با توجه به این که به حسب ظاهر، سابقه زندگی و دوران گذشته‌اش نشان میدهد که چنین طرز تفکری را نداشته است

اینها همه بیانگر این است که بنی صدر از توطئه (تاسیس دو کشور کردستان و عربستان) دور نبوده و با شریک توطئه بوده است، و به او وعده داده بودند که بقیه ایران را اوداشته باشد، و کردستان هم در اختیار هم پیمانانش قاسملو قرار گیرد، و این ساده نیست که قاسملو آن روز با بنی صدر می‌جنگید و به صورت ظاهر بین این دو نفر خون بوده و از دو طرف عده‌ای کشته شده، به این آسانی در یک سازمان آنچنانی شریک هم شوند و با شورای مقاومت ملی همکاری کند و عضو شورا شود. با این محاسبات این احتمال قوی میشود که بنی صدر از این توطئه بی‌اطلاع نبوده و منظور عمده اینجا است که به جنگ برمی‌گردد.

بنی صدر در جنگ

رویدادهای چهار پنج روز اول جنگ به طور کامل با همین سو ظن منطبق است و من این را از خود شما میخواهم که مراجعه کنید و پیش رویهای روزهای اول جنگ را بررسی کنید. وقتی که جنگ آغاز میشود، عراق از چند محور شلمچه، طلایه، فکه، میمک، ایلام و قصر شیرین و... وارد خاک ایران میشود و به سرعت پیش می‌آید. در حالی که در مورد کردستان با بودن نیروهای هم پیمانانشان آسوده خاطر بودند که آنها از شمال کردستان تا مهاباد و همچنین سنجند را تا نزدیک کامیاران در دست دارند، می‌بینیم سعی می‌کنند تا کرمانشاه هم پیش بیایند، ایلام را هم بگیرند، از فکه و عین خوش هم تلاش



اهواز را نیروهای جنگهای نامنظم حفظ

افراد جنگهای نامنظم حفظ کردند بنی صدر آنها بودند که عراقیها را متوقف کردند. و گذاشتند دشمن به محدوده عربستان! مورد نظرشان برسد و از آن پس کم کم ما بر جبهه مسلط شدیم و توانستیم مقاومت کنیم (اینها همه نشان میدهد که به طور قطع توطئه و نقشه این بود که حکومت مردمی ایران را ساقط کنند و دو کشور کوچک عرب و کرد در جنوب و غرب کشور ما سه وجود آورند و بخش عظیمی از منابع نفتی و انرژی ما را گرفته و در باقیمانده ایران که اکثر خاک ایران است با سقوط دولت مرکزی، دولت دست نشاندهای مانند بنی صدر و جبهه ملی و امثال آنها جایگزین کنند تا مزاحم این دو کشور جدید التاسیس نشوند و قورا با آنها پیمان صلح و همجواری امضا کنند و سرانجام ایران به سه کشور آمریکائی و با اگر سو، ظن داشته باشیم مثل کردستان که هم روسیها و هم آمریکائیها هم نیروهای چپ و هم نیروهای راست عمل می کردند، تجزیه شود.

جبهه متحد ضد انقلاب در جنگ

در این توطئه سازمان منافقین هم دست داشتند و از اول موضع آنها در جنگ مشکوک بود. میرفتند کارشکنی می کردند در جبهه به جای خدمت اسلحه می زدند، جاسوسی می کردند و با بنی صدر در همان زمان رفیق بودند و در محافل سری فرماندهان و بنی صدر حضور پیدا می کردند. در یکی از سفرها که به دزفول رفته بودم وقتی که میخواستم از دفتر بنی صدر بر گردم

این که عراق در ظرف سه چهار روز با آرامش خاطر از تپه و کوه و دشت عبور کند و پادگانهای مانند عین خوش به آسانی سقوط کند - با آن که سقوط یک پادگان آسان نیست - از تنگههایی مانند رقابیه و جزابه به آسانی عبور کنند تنگه دوسالک که عبور از آن بسیار مشکل است و اگر آن موقع ما در آنجا یک گروهان داشتیم و درست دفاع می کرد دشمن نمیتوانست عبور کند، از آنجا هم به آسانی عبور کند.

سایتهای اطراف دزفول که صدام آنجا را آنقدر مهم میدانست که می گفت اگر آنجا را تصرف کردند من کلید بصره را می دهم، این سایتهای دست ما بود و نیروهای ما آنجا بودند به این آسانی تصرف شود، پادگان دز در اطراف خرمشهر و پادگان حمید به

هنگامی که

(بنی صدر)

حاضر نشد به خرمشهر

نیرو بفرستد کار با آنجا

کشید که من

گریه کردم.

آسانی سقوط کنند!، لشکر ۹۲ زرهی را که از نیرومندترین لشکرهاست مثل کرکاس پاره کنند، و سرانجام نزدیک بود اهواز را هم بگیرند (اگر آقای خامنه ای و شهید چمران نرفته بودند و اطراف اهواز را خندق نکرده بودند و همین نیروهای متفرقه و سپاه به دفاع سنگر به سنگر نپرداخته بودند، کار اهواز هم تمام شده بود. اهواز را نیروهای مردمی و

می کنند خودشان را به دزفول برسانند و شمال خوزستان را تصرف کنند و از آنجا تا پشت اهواز هم می آیند، از کارون عبور می کنند و به طرف ماهشهر می روند. و در این میان بنی صدر با سیاستهای عوام فریبانه اش اصرار دارد که ما در همین دزفول دفاع می کنیم! اگر آنجاها را گرفتند ما بعدا پس می گیریم!! این چیز عجیب و مهمی است که اجازه دهد خرمشهر، آبادان، ماهشهر و حتی اهواز که مناطق حیاتی ما است همه گرفته شوند!! با این منطق که بعد ما پس می گیریم و فعلا باید اینجا دفاع کنیم. این مسأله ای بود که بنی صدر و فرماندهان تحت فرمان او بر آن اصرار داشتند ما در شورای عالی دفاع سخت با این مسأله مواجه بودیم و هنگامی که حاضر نشد به خرمشهر نیرو بفرستد کار به آنجا کشید که من گریه کردم تا بهر طوری شده خرمشهر نجات پیدا کند. در خرمشهر عده کمی از نیروهای ما می جنگیدند، آنها می گفتند شما فقط پانصد نفر نیرو بیا بدهید ما خرمشهر را حفظ می کنیم. ما در آنجا دزفول گریه کردیم که برای آنها نیرو بفرستید. بیانه آوردند که ما نیرو نداریم، شما بیاورید، من تعهد کردم و گفتم از تهران نیروی کمیته را می آوریم، به اهواز رفتیم و به آقای مهدوی کنی تلفن زدیم و تعدادی نیرو از کمیته با سرعت به اهواز آمدند، نیروی کمیته ای که اصلا جنگ و میدان ندیده و منطقه ای نمی شناسد، با این حال آنها را با انواع بیانه تراشی از اهواز به خرمشهر منتقل نکردند و اسلحه نیز به آنها ندادند و چون از اهواز به آن طرف، منطقه خطر بود خودشان هم نمیتوانستند بروند.

یکی از تویجی های تویخانه ما که از خرمشهر عقب نشینی کرده بودند گریه می کرد، میگفت ما می توانستیم در خرمشهر دفاع کنیم، ما را بیرون آوردند و با این که از اینجا می توانیم خرمشهر را بزنیم به ما اجازه نمی دهند اینجا همه نشان میدهد که برنامه بوده است.



مردمی و افراد

کردند نه بنی صدر

و سوار هواپیما سوم یکی از چهره‌های معروف پیکارها آنجا بود که در همان اتومبیلی که من سوار شدم او هم سوار شد و تا نزدیک هواپیما آمد.

بنا بر این نیروهای چپ و راست داخلی و لیبرالها (من به همه لیبرالها نمی‌توانم این سو، ظن را داشته باشم بلکه قسمت اعظم آنها اگر نگوییم همه با هم کار میکردند) و بعث عراق، کویت و ارتجاع منطقه اینها همه در این توطئه همدست بودند و بر مبنای این محاسبات - که باید در پی اسناد آن هم باشیم - بنی صدر و همدستانش نیز در این توطئه شریک بودند و اگر هم شریک نبودند از بی‌لیاقتی و بی‌اطلاعی و خامی و غرور آنها استفاده شده است.

بنی صدر و نیروهای مسلح

بنی صدر که جای فرمانده کل قوا بود در شرایطی که حداقل یکی دو ماه خطر جنگ از سوی عراق آشکار بود و لاقط احتمال تجاوز میرفت، خیلی انسان باید کودن باشد که برای نقاط حساس مرزی پیش بینی‌های لازم را نکند نادرست کم سه چهار روز مقاومت شود و نیروهای مردمی و نیروهای دیگر برسند در حالی که در خرمشهر، بستان، فکه، عین خوش، ایلام و قصر شیرین هیچ کاری انجام نگرفته بود و لشکرهای ۸۱ و ۹۲ و نیروی دریائی آماده نشده بودند (نیروی دریائی تا آن روز - هائی که متجاوزین وارد خرمشهر شدند هیچ کار مؤثری نکردند) گر چه عموم ارتشها از وضع فرماندهی و آن شرایط نگران بودند و نمونه آن، عده‌ای از تکاوران بودند که بسا

محرک درونی ایمان خودشان آنجا ماندند و مقاومت سرسختانه آنها اشغال خرمشهر را تاخیر انداخت و این تاخیر باعث شد که نیروهای مردمی در آبادان جمع شوند و سپاه تقویت شود و با مقاومت بتوانند آبادان را حفظ کنند و اگر آن تاخیر نبود آبادان نیز به همراه خرمشهر از دست رفته بود.

این جریان را عوامل مذکور راه انداختند و موفقیت‌های روزهای اول را بدست آوردند و آن ضربه‌های کاری را به ما زدند و از آن به بعد هر چه ما زحمت بکشیم برای خنثی کردن آثار همان پنج، شش روز اول است.

توطئه فلج کردن نیروی هوایی

خیانت دیگری که در همینجا باید یادآور شویم (و اسنادش باید پس از این بررسی شود) این است که بنی صدر و همدستانش نیروی زمینی را به کار نگرفتند ولی نیروی هوایی ما را که عظیم ترین نیرو در منطقه بود به میدان آوردند و امکانات عظیم نیروی هوایی را برای انجام وظایفی که به عهده نیروی زمینی است به کار گرفتند و در حقیقت در ماه اول، نیروی هوایی در زمین محبوس و هواپیماها و موشک‌های گران قیمت و خلبانانی کده، پانزده سال تجربه داشتند و از سرمایه های کشور بودند، همه اینها را به کار میگرفتند، برای نمونه کاری را که یک پاسگاه زاندارمری و بسا یک گروهان کوچک ارتش مثلا در یک تنگه میبایست انجام دهند و انجام نمیدادند و دشمن با عبور از آن تنگه وارد یک دشت میشد آنگاه نیروی هوایی را در آن دشت به جنگ میفرستادند.

آمریکا میخواست نیروی هوایی ما را فلج کند نادر آینده این نیرو در منطقه وجود نداشته باشد بهمین جهت بخشی از نیروی

هوائی و موشک‌ها و هواپیماهای گران قیمت را در همان روزهای اول هدر دادند و با توجه به این که قطعات بدکی راهم به ما نمی‌دادند فکر می‌کردند که هواپیماهای ما بعد از خدمت جاز پرواز، دیگر ایمنی پرواز نخواهند داشت و بدین ترتیب بکلی فلج میشوند و این هم تکمیل توطئه حساب شده و همه جانبه آنان بود و می‌بینیم که بنی صدر در این جنایت شریک است و به جای این که نیروهای زمینی و نیروهای مردمی را در دفاع بکارگیرد نیروی های هوایی را رویاروی نیروهای زمینی آنها به کاری برد.

در آن زمان کهما از جنگ چیزی نمیفهمیدیم یک شب در پایگاه وحدتی در جلسای کبه خلبانان هوانیروز خودشان را برای روز بعد که قرار بود حمله کنند توجیه می‌کردند شرکت

آمریکا

میخواست

نیروی هوایی ما را

فلج کند تا در آینده

این نیرو در منطقه

وجود نداشته

باشد.

کردم حالا که فکر می‌کنم می‌بینم تمام آن برنامه‌هایی که این نیروها انجام میدادند کاری بود که بر عهده نیروی زمینی است و در هر حلقه‌ای مقداری نیروهای گران قیمت و هواپیما و هلیکوپتر از دست ما گرفته میشد.

اگر فرض کنیم این مسائل را بنی صدر نمی‌فهمیده، حرفی نداریم که او نفهمد چرا که او نظامی نبوده و آن مسائل را نمی‌دانست



خودمان دفاع کنیم ، منتهی من فکر می‌کنم دفاع قوی ما از کشور خودمان ، مستلزم محرومیت عراق از بخشی امکاناتش می‌باشد ما بخاطر تامین خرمشهر چنین مسأله‌ای را خواهیم داشت و همانجا است که باید صبر کنیم تا خواسته‌های حق خودمان را از عراق بگیریم .

ما بعد از این حمله و رسیدن به اهداف آن دیگر نیازی به تدارک امکانات جنگی زیاد نداریم و در نقاطی مانند قصر شیرین و گوسف هائی از ایلام برای بیرون راندن متجاوزین نیروی زیادی نمی‌خواهیم و همان نیروهای موجود در آنجاها کافی هستند . ما باید نیروهایمان را در مرز آرایش دهیم به گونه‌ای که هموطنان ما با اطمینان خاطر به باز سازی مشغول شوند و در نقاطی که خودمان بر حسب لزوم انتخاب می‌کنیم و اکنون یک نقطه اش را انتخاب کرده‌ایم عراق را تحت فشار قرار دهیم تا حقوقمان را بگیریم .

البته باید بیدار باشیم که این فریب‌کارها ما را به جایی نگرانند که منطق حق ما خدشه دار شود ، ما همانگونه که گفتیم نمی‌خواهیم به خاک دیگران تجاوز کنیم و در سر نوشت مردم عراق دخالت نخواهیم کرد البته علاقمندیم خود مردم عراق سر نوشتشان را به دست گیرند و در این جهت بر حسب رسالت اسلامی انسانی از هر کمکی که شر بیگانگان را از سر ملت عراق کوتاه و دستهای پشت‌بردد را قطع نماید و دیکتاتوری حزب بعثت را بشکند دریغ نخواهیم کرد تا مردم عراق آزاد شوند و خودشان تصمیم گیرند گرچه نباید بگونه‌ای عمل کنیم که دشمنان بتوانند ما را به توسعه طلبی و دخالت در امور دیگران متهم کنند اما فعلا به طور مشخص حقوق و خسارات زیادی را که اعلام خواهیم کرد می‌خواهیم بگیریم .

دنباله در صفحه ۳۹

شدند و حرکت آغاز شد و مدتها طول کشید تا نیروهایمان را هماهنگ وارد عمل کنیم و تا اندازه‌ای جلوی پیشرفت متجاوزین عراقی را بگیریم گر چه در همین زمان آنها باز پیشروی بهائی داشتند و از جمله از کارون عبور کردند و دولی کم کم توانستیم پیشروی آنها را سد کنیم و رفته رفته محاصره آبادان را بشکنیم و پیش آمدیم تا به اینجا رسیدیم که اکنون قضیه معکوس شده است .

بعد از عملیات بیت المقدس

این عملیاتی که امروز آغاز شده به نظر من بسیار سرنوشت ساز است و فراز بسیار حساسی است که اگر همه طرحها و برنامه‌های آن انجام گیرد خطر عراق بکلی از خوزستان دور میشود و جز باریکه بسیار کوچکی در مرز فکه - که آنهم فکر می‌کنم آزاد شود - تمام خوزستان آزاد خواهد شد و بجای این که ما مورد تهدید صدام باشیم صدام مورد تهدید ما قرار می‌گیرد و همین جا است که ما باید گلوی صدام را فشار دهیم چرا که دیگر بنا در ما آزاد شده و دست صدام از خلیج فارس کوتاه است .

حضور بدون مبارز ما در سراسر خلیج فارس و محرومیت عراق از بنادر آن و همچنین محرومیت عراق از سطح العرب تا زمانی که تکلیف جنگ معلوم شود و خسارات ما را بپردازد اینها اموری است که ما را به پیش میبرد . تا کنون می‌گفتم متجاوز باید از خاک ما بیرون رود و خسارات ما را پرداخت کند و گفتیم اگر بیرون نرود بیرونمان می‌کنیم و چون بیرون نرفتند ما خودمان آنها را بیرون کردیم حالا ما باید گلوی دشمن را در منطقه غرب خلیج فارس و اسکله البکروفاوو راههای مواصلاتی عراق فشار دهیم و تصور می‌رود بدون این که نیازی به تهاجم و خونریزی باشد آنجا حضور داشته باشیم و از کشور

ولی آن گروه به اصطلاح متخصصین نظامی که اطرافش بوده‌اند خوب می‌فهمیدند که چه میکنند

از وقتی که بنی صدر رفت توانستیم نیروی هوائی را درست به موقع به کار بگیریم - ما هیچ یک از هواپیماها را بی جهت نمی‌فرستیم که سقوط کند اکنون که هواپیما را در جای خود و به موقع به کار می‌بریم می‌بینیم از اول سال جدید تا امروز (۱۰/۲/۶۱) در حالی که حدود ۴۵ فروند هواپیما عراقی ساقط شده (هر روز بیش از یک هواپیما) ما هیچ هواپیمائی نداریم که آنها ساقط کرده باشند گر چه ممکن است در جریان عملیات یک هواپیما آسیب دیده باشد که آنهم حتی در مواقع معمولی وقتی پرواز زیاد باشد در صدی برای تلفات منظور شده است . برای نمونه اگر ما یک روز ۴۰ سورتی پرواز بکنیم به طور طبیعی چند مورد آسیب دور از انتظار نیست در اول جنگ حتی قدرت دفاع هوائی ما را تنظیم نکرده بودند . ما با داشتن سیستم پیشرفته دفاع هوائی "هاگ" اگر درست از آن استفاده میشد هواپیماهای عراقی نمیتوانستند به مرزهای ما نزدیک شوند ، ولی از وقتی که دست آنها کوتاه شد از هاگهای عملیاتی به اندازه‌ای که داریم استفاده می‌کنیم البته آنها جنابتی کردند که گذاشتند همه آنها عملیاتی شود اینها همه شواهد این توطئه تاریخی است که احتمال حضور بنی صدر و برخی از فرماندهان در آن بسیار واضح است .

آغاز مقاومت

مقاومت از زمانی آغاز شد که مقصداری از میدان داری بنی صدر گرفته شد و امام شورای عالی دفاع را با آن ترکیب و اختیارات برقرار کردند و از آن موقع است که رفته رفته مردم و مجلس و در حقیقت امام وارد جریان جنگ



بازسازی

تحول عمده بعد از عملیات بیت المقدس این است که مقدار زیادی نیروهای ما آزاد میشوند زیرا که در این عملیات چهار لشکر آزاد همراه با چند تیپ مستقل شرکت دارند که بعد از پایان عملیات فقط بخشی از این لشکرها باید به دفاع بپردازند و بقیه آزاد میشوند همانند عملیات فتح المبین که در آن لشکرها ۷۷ و ۹۲ و ۲۱ حمزه و ۶۴ قزوین و تیپهای خرم آباد و شیراز، شرکت داشتند ولی بعد از پایان عملیات یک لشکر را برای دفاع گذاشتیم و بقیه برای شرکت در عملیات بیت المقدس آزاد شدند. بعد از این مرحله هم یک لشکر برای دفاع و بقیه اگر عملیات نداشته باشیم، بعد از بازسازی خودشان با نیروهای انسانی و مهندسی عظیمی که دارند همراه با امکانات وزارت دفاع و جهاد و ماشین آلاتی که در جنگ به سنگرکنی و راه سازی و خاک ریز زدن مشغولند با نیروهایی که تجربه آموختنند به بازسازی منطقه خواهند پرداخت.

همچنین بعد از این عملیات و رسیدن به اهداف آن باید، با استفاده از نیروهایی که در اردوگاههای آوارگان جنگ هستند، و یولهایی که مردم به این منظور در جاسیها ریخته اند و عشق مردم به بازسازی این مناطق بازسازی را آغاز کنیم و جنگ زدگان را یک قدم در جهت سازندگی به پیش ببریم و این روستاهای قدیمی را که نوعاً عقب مانده بود نوسازی کنیم.

آن برود که تمام بدن را فرا گیر شود، ناچار میشود که عمل جراحی کند و احياناً عضو مزبور را هم قطع نماید. و این بخاطر حفظ اعضا، دیگر بدن این انسان است. شرک و الحاد اگر در جامعه ای وجود داشته باشد و با آن مبارزه نشود، کم کم جامعه را فرا میگیرد و سقوط انسانیت را در پی دارد. لذا اگر چاره ای جز عمل جراحی و قبجی کردن اعضا، فاسد نباشد، برای حفظ حقوق و حیات انسانی دیگران با تحمل نازاحتسی، باید به یک عمل جراحی دست زد و جامعه را نجات بخشید.

۳- با توجه به اصل فطری بودن توحید، و اینکه اساساً دین یک امر فطری انسانی است، یعنی در هر انسانی استعداد گرایش به خدا و شناخت او و عبادت او وجود دارد، گفایین استعداد باید در پرتو تربیت انبیا، به فعلیت برسد، مانند استعدادی که در یک دانه گندم وجود دارد و چه بسا این استعداد از بین برود و چه بسا به فعلیت رسیده و خوشه گندمی می شود.

”فَاتِمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرًا لِلَّهِ
الَّذِي فِطَرَ الْاِنْسَانَ عَلَيْهِ“

(سور فرهم - آیه ۳۰)

پس تو (ای رسول) روی به جانب آئین پاک اسلام آور و پیوسته از دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن.

بنا بر این جهاد و مبارزه با شرک، دفاع از حق مشروع و فطری انسانی است، زیرا در شرک هلاک انسانیت و از بین رفتن استعداد و فطرت خدادادی انسانی است، و جنگ با آن ضامن حیات و زندگی او است. **ادامه دارد**

یعنی برطرف نمودن شرک و جایگزین نمودن توحید.

بنا بر این در جهاد هیچ نوع انگیزه مادی وجود ندارد، و اساساً منافع شخصی و گروهی مطرح نیست. و نتیجه مبارزه چیزی نیست که فقط غاید جنگجویان شود، و مانند یک تیم پزشکی که با میکروب وبا مثلاً مبارزه می کنند و از برطرف ساختن آن، همه مردم سود میبرند جنگ یک نوع مبارزه با فساد و ضلالت و گمراهی است، و رفع مانع از حرکت انسانها به سوی کمال که همان قرب به خدا و توحید است می نماید. و انگیزه ای جز حکومت الله و تسلیم نمودن جامعه در برابر خدا و پاک سازی آن از شرک و اطاعت غیر خدا ندارد.

۲- همانگونه که در بحثهای گذشته توضیح داده شد، جهاد در اسلام یک نوع دفاع بلکه عالیترین دفاع از مهمترین حقوق انسانیت است یعنی همان توحید و حکومت الله. و این آیه از دو جهت برای این مطلب دلالت دارد: یکی اینکه غایت و نتیجه جهاد را و نقطه ای که قتال در آنجا خاتمه می یابد، بر طرف شدن فتنه یعنی شرک و برقراری توحید و طاعت خدا قرار داده است.

و دیگر اینکه فرموده است: اگر بدون قتال ایمان آوردند و از شرک دست برداشتند قتال هم منتفی میشود و متوقف می گردد.

و این به خوبی روشن میسازد که مقصود انتقام جویی و رسیدن به منافع مادی استعمار و کشور گشائی و سلطنت و حکومت نیست، زیرا اگر مقصد یکی از این امور باشد، با برطرف شدن شرک حاصل نمیشود و جنگ خاتمه نمی یابد.

جامعه ای که شرک و فساد و گمراهی در آن وجود دارد همانند بدن انسانی است که عضوی از آن مبتلا به یک غده چرکین شده است. اگر طبیب و جراح توانست آن را سا دوا علاج نماید، از ابتدا دست به عمل جراحی نمی زند، ولی اگر چاره ای نباشد و بیم